

کمپین جهانی برای همصدایی و پشتیبانی از نسرین ستوده و زنان زندانی سیاسی در ایران



همبستگی برای حقوق بشر در ایران

دهم نوامبر

ما از همه ایرانیان مقیم خارج، شهروندان جهان و تمام مدافعین صلح و حقوق انسانی تقاضا میکنیم روز دهم نوامبر در هر شکل ممکن از اعتراضات اخیر زنان مبارز ایران پشتیبانی نمایند و در حمایت از آنان، همصدا با ما، خواستار آزادی تمام زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران باشند.

در ایران، همه انسان های آزاد اندیش در خطر زندانی شدن به اتهام اقدام علیه جمهوری اسلامی هستند. هنرمندان، خبرنگاران، دانشجویان، وکلا، فعالین جنبش زنان، مدافعین حقوق بشر، و حتی مادران داغدار، همه و همه متهم هستند. بسیاری از آنان هم اکنون زندانی بوده و برخی کشوری را که در آن رشد کرده و دوست می دارند رها کرده و مهاجرت کرده اند تا اسیر بی قانونی حکومت نشوند.

جمهوری اسلامی که از هیچ گونه آزار و شکنجه زندانیان سیاسی پرهیز نمی کند با عدم تامین حد اقل حقوق زندانیان، شکنجه روانی را به اوج خود رسانده است.

اعتصاب غذای اخیر زندانیان سیاسی زن از جمله خانم نسرین ستوده وکیل دادگستری در اعتراض به همین شکنجه های روحی بوده است.

حق ملاقات یکی از پایه ای ترین حقوق هر زندانیست. ممنوعیت ملاقات مادری با همسر و فرزندان از جمله شکنجه هایی است که بر نسرین ستوده که جز در راه عدالت و حقوق انسانی گامی بر نداشته روا داشته اند. او تنها نیست، زنان و مردان بسیاری از شرایط غیر انسانی در زندان ها رنج می برند. از زشت ترین و غیر انسانی ترین شکنجه ها، قطع رابطه زندانی با محیط است. بر اساس قانون، زندانی

با هر اتهامی باید وکیل و حق ملاقات داشته باشد. و آنگاه که جرمی برایش نوشتند به هیچوجه حق ندارند او را در سلول های انفرادی نگه دارند. هم اکنون نسرین را که از اعتصاب غذا به حال وخیمی افتاده است از بیمارستان مستقیما به انفرادی برده اند. این نه تنها خلاف قانون، بلکه نماد روشن شکنجه و نقض اساسی ترین حقوق انسانی است.

کانون های بین المللی و دولت های بسیاری اعتراض خود را به جمهوری اسلامی اعلام داشته اند. ما میتوانیم و باید ذهن انسان های آزاده جهان را به خطر بزرگی که زندانیان مدافع حقوق بشر در ایران را تهدید می کند آگاه سازیم.

ما از همه ایرانیان مقیم خارج، شهروندان جهان و تمام مدافعین صلح و حقوق انسانی تقاضا میکنیم روز دهم نوامبر در هر شکل ممکن از اعتراضات اخیر زنان مبارز ایران پشتیبانی نمایند و در حمایت از آنان، همصدا با ما، خواستار آزادی تمام زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران باشند.

برای پشتیبانی از نسرین و یارانش

دهم نوامبر ۲۰۱۲

با اقدامی مشترک صدای اعتراض مان را به گوش جهان برسانیم

همبستگی برای حقوق بشر در ایران

<http://www.youtube.com/watch?v=Q7uJKAsXQqs>





اعتصاب غذا در بند زنان و جای خالی عکس راحله ذکایی:

<http://radiozamaneh.com/society/women/2012/11/03/21349>

هاشمی رفسنجانی و نقش ایشان در دو کشتار بی نظیر

فریبا مرزبان

سر به نیست کردن دگراندیشان و به قتل رساندن « اهل قلم- نویسندگان و روزنامه نگاران » از جنایات نادری است که در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی برنامه ریزی می شود و تا روی کار آمدن رئیس جمهور خاتمی ادامه می یابد. کشتار دگراندیشان سعیدی سیرجانی، پوینده و مختاری، زالزاده ... و هم چنین پرتاب مینی بوس حامل نویسندگان به دره های شمال که گفته شده است « هاشمی رفسنجانی» این فرمان را داده بود...

در دو هفته ای که گذشت " هاشمی رفسنجانی " رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی، در گفتگویی مطبوعاتی با نگرانی پیش بینی کرده بودند که از سوی ماموران و کادر قوه قضاییه در زندان با فرزندانش مهدی و فائزه رفسنجانی برخورد قانونی صورت نخواهد گرفت. ایشان بر رعایت نشدن " قانون " تاکید داشته اند.

هاشمی رفسنجانی که از پایه ریزان حکومت اسلامی در ایران است؛ از نادیده گرفتن حقوق می گویند! و ناگفته پیداست این سخن نه از سر دلسوزی برای مردم ایران است که همه روزه فرزندانشان به جوخه های

اعدام و حلقه های دار سپرده می شوند و نه در جهت تشویق کادر زندان هاست برای رعایت حقوق زندانیان.

از سخنان اخیر رفسنجانی می شود پی بُرد که ایشان تصور می کند مردم ایران ناآگاه و هیجانزده هستند و متوجه نمی شوند فجایع بعد از انقلاب ۵۷ بطور مکرر در گوشه و کنار کشور رخ می دهد. فکر می کند به خاطر اعتقادات مذهبی هم چنان چشم ها و گوش های مردم بسته مانده است و بلندگوهای رژیم قادرند حقایق را به نفع خود تغییر داده و جنایات انجام گرفته به دست دولت را همواره وارونه جلوه دهند. خلاصه، باور دارند از ۳۴ سال پیش تا امروز هیچ عمل خلاف قانونی انجام نشده؛ نه قتل و نه جنایتی در کشور رخ داده است.

بر اساس اخبار منتشره در جراید، و گزارش های شهود جنایات بیشماری در نقاط مختلف ایران، انجام گرفته است که همواره با پشتیبانی و فرمان ولایت فقیه و رئیس قوه قضاییه همراه بوده اند. و در مواردی شخص فقیه به عنوان دادستان مرتکب جرایم سنگینی شده است و در آن موارد، خود را، موظف به پاسخ گویی به مقام و مرجعی ندانسته اند. قوه قضاییه یکی از ارکان مهم حکومت و کشور است و در تعاریف حقوقی و عرفی " قوه قضاییه " وظیفه اش رعایت عدالت است، پیش برنده و گسترنده قانون است تا با اجرای هرچه بهتر قوانین، آزادی فردی - اجتماعی و امنیت ساکنان کشور را تامین کند. از زمان تاسیس جمهوری اسلامی تا به امروز امنیت و گسترش اجرای عدالت که از حقوق انکار ناپذیر شهروندان است رعایت نشده اند؛ در عوض دیده می شود نیروهای دادگستری (مسلح سپاه پاسداران، انتظامی، اطلاعات و بسیج) که زیرمجموعه قوه قضاییه و دولت هستند با بازداشت شدگان خشن ترین رفتارها را انجام می دهند.

وظایف قوه قضاییه و اجرای قوانین بحث و دغدغه همیشگی روشنفکران، حقوق دانان و سیاستمداران در جامعه است و در مقابل، " قانون و حقوق " شهروندان توسط دولت ها پایمال شده اند.

اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی این گونه می گوید: قوه قضاییه قوه ای است مستقل که " پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت " است.

بند ۱ از اصل ۱۵۶ صراحت دارد که " رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن از امور حسبیه، " که قانون معین می کند.

بند ۲ اصل ۱۵۶ " احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع " را از وظایف قوه قضاییه می داند.

بند ۳ اصل ۱۵۶ " نظارت بر اجرای قوانین بر عهده " قوه قضاییه " گذاشته شده است.

هاشمی رفسنجانی از عناصر اصلی حکومت و یکی از فُقهایی هستند که به دلیل موقعیت های سیاسی- مذهبی که داشته است در جنایات انجام گرفته در کشور، و بی عدالتی موجود نقش فعال و تعیین کننده ای داشته اند. اینک از نادیده گرفتن قانون سخن می رانند. روشن است که خشونت های لفظی و رفتاری (بی قانونی) در کشور در حدی دامنه گسترانده است که نوبت به خانواده هاشمی رفسنجانی رسیده است. و رفسنجانی اولین فردی نیست که این روزها به نحوه اجرای قانون اشاره دارد؛ آقای مهندس میر حسین موسوی نخست وزیر سابق در نواری ویدیویی به هنگام سخنرانی، بدون ذکر نام، تعداد، تاریخ و محل وقوع حادثه، اشاره دارد که عوامل دولت عده ای را اعدام کرده و سپس اجساد آنها را در دریاچه نمک ریخته اند تا بدین گونه مشخص نشود "کی" بودند و " چه " می گفتند و مردم از حدود قتل های دولتی آگاه نشوند.

در حالی که ایشان در دفاع از کشتار سیاسیون دهه شصت نظرات متفاوتی داشتند و چنین می گفتند: یکی از احکام جمهوری اسلامی و اسلام این است که هر کس در برابر این نظام عادل جمهوری اسلامی بایستد - باید کشته شود و زخمی آنها هم باید زخمی تر شوند تا بمیرند. این حکم اسلام است که از اول بوده و تا پایان هم خواهد بود. (۱)

هاشمی در جنایات واقع شده دخالت انکار ناپذیری داشته است و نگرانی هایشان مقارن شده است با سالگرد دو جنایت کم نظیر در که سالگرد آنها در پاییز و تابستان است و از آنها "جنایت ملی" یاد می شود. در میانه دو کشتار توسط دولت هستیم. قتل های معروف به زنجیره ای و قتل عام زندانیان سیاسی که سردمداران رژیم با قساوت و سنگدلی در حق شهروندان روا داشتند.

سر به نیست کردن دگراندیشان و به قتل رساندن « اهل قلم- نویسندگان و روزنامه نگاران » از جنایات نادری است که در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی برنامه ریزی می شود و تا روی کار آمدن رئیس جمهور خاتمی ادامه می یابد. کشتار دگراندیشان سعیدی

سیرجانی، پوینده و مختاری، زالزاده ... و هم چنین پرتاب مینی بوس حامل نویسندگان به دره های شمال که گفته شده است « هاشمی رفسنجانی» این فرمان را داده بود؛ جملگی با تایید و دخالت مستقیم « سید علی خامنه ای» رهبر جمهوری اسلامی انجام گرفته است و وزارت اطلاعات بدون کم و کاست مجری و پیش برنده اوامر ضد بشری و سرکوب گرانه ولایت فقیه و دولت بوده است.

در اوایل انقلاب ۵۷ دولت دخالت آشکاری در سرکوب کانون نویسندگان و انجمن های مطبوعاتی و مطبوعه ها داشته است. با فرمان خمینی " قلم ها" را شکستند و مطبوعات آزاد و مستقل تعطیل شدند و هم چنین برای پیشبرد امر سانسور، اداره ممیزی را در کشور پایه نهادند. با تمهیدات سران حزب جمهوری اسلامی و دایر شدن ممیزی ها، مطبوعه ها قلع و قمع شدند و گروه گروه نویسندگان مطبوعه ها را روانه زندان ها ساختند. این دوره در میان طرفدارانش "دوران طلایی امام" لقب گرفته است. انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹ که منجر به کشته شدن ۳۲ دانشجو و تعطیل شدن دانشگاهها در سراسر کشور شد از دیگر اقداماتی است که بدست خط امامی ها صورت گرفته است. (۲)

حمله به دانشگاه ها و سرکوب دانشجویان با سخنان تحریک آمیز هاشمی رفسنجانی شروع شد. سخنان ایشان در روز ۲۶ فروردین ماه ۱۳۵۹ باعث تعطیلی و تشنج در دانشگاه تبریز گردید و سپس به دیگر دانشگاههای کشور سرایت کرد. (۳)

آقای میر حسین موسوی نخست وزیر از سران حزب جمهوری اسلامی سابق و یکی از اعضای اصلی شورای انقلاب فرهنگی افتخارش خط امام است و بدون نگاه کردن به گذشته ایی که در آن مشارکت داشته است از بی قانونی شکوه می کند. تاسف ایشان از بی قانونی در جامعه امروزست نه از سال هایی که زمام امور را در دست داشتند. زمام امور را یک دهه در دست داشتند و بالاترین آمار اعدام و سرکوب، زندان سیاسی و شکنجه مربوط به همان دوره است.

کشتار دوم. قتل عام زندانیان سیاسی یکی دیگر از نمونه عملکردهای خط امامی هاست که یکه تاز عرصه های مختلف سیاسی- اقتصادی- نظامی بودند. « قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ » در دهه ای خونین است. و تا کنون بالغ بر نام ۵۰۰۰ از اعدام شدگان در تابستان خونین ۱۳۶۷ گردآوری و منتشر شده است. مسئولان حکومتی متحدانه سعی بر محو تاریخی این جنایت دارند. در این سال مسئولان " حکومت- دولت"، بفرمان خمینی جنایت کار که بنیان گذار جمهوری اسلامی بود با

برنامه‌ی از پیش تعیین شده‌ی ایمی قتل عامی بی‌مانند صورت دادند. در تابستان خونین ۶۷ - تابستان مرگ، دولتیان بقصد ریشه‌کن کردن دگر اندیشیان، زندانیان سیاسی را قتل عام نمودند و اجساد قتل عام شدگان این واقعه خونین را هرگز تحویل بازماندگان ندادند. مجریان و عامران قتل عام زندانیان سیاسی، همواره سکوت کرده و با سکوت خود پرده بر واقعیت‌ها و حقایق کشیده‌اند.

فارس نیوز رسانه خبری حکومت در باره جنایت هولناک تابستان ۱۳۶۷ می‌نویسد: فتوایی که امام خمینی در مورد زندانیان و دستگیرشدگان منافقین صادر کرد که به حق می‌توان نام آن را فتوای نجات‌بخش نامید.

اصل ۱۵۶ قانون اساسی که ذکر آن در سطور بالایی رفت از تحقق عدالت می‌گوید؛ بنابراین افکار عمومی از قوه قضاییه انتظار دارد که نه بر اساس فتوا بلکه قانون را بی‌کم و کاست برای همه افراد در هر پست و مقامی، یکسان اجرا کند. پرسش این است آیا کشتار زندانیان بی‌دفاع که در بی‌دادگاه‌های جمهوری اسلامی محکوم به حبس شده بودند، جلوه‌ای از "تحقق بخشیدن به عدالت" توسط قوه قضاییه بوده است؟

مسئولان قضایی کشور در این رابطه خود را موظف به پاسخ‌گویی به خانواده‌های محترم اعدام‌شدگان ندانسته‌اند و گویا ساکنان ایران برده و اسیر جمهوری اسلامی ند که مسئولان مجاز به انجام هر گونه خشونت رفتاری و اقدامات غیر قانونی هستند. «قتل عام شصت و هفت» زندانیانی را در بر گرفت که در سال‌های پیش‌تر، در دادگاه‌هایی کوتاه مدت بدون حق داشتن وکیل مدافع و بدون قرائت کیفرخواست، بدون داشتن حق دفاع از خود، محاکمه و به حبس‌های مختلفی از پیش تعیین شده محکوم شده بودند. اعدام‌شدگان ۶۷ چندین سال از میزان محکومیت خویش را پشت سر گذارده بودند. سال‌ها سختی زندان را به جان خریده و انواع شکنجه‌های مرگ‌آور را تحمل و از سر گذرانده بودند؛ حتی در میان‌شان بودند کسانی که حکم به آزادی داشتند. آنها زنده نماندند چه رسد به آزادی!

تجربه‌نویسنده از دادگاه در جمهوری اسلامی که نمونه‌ای از محاکمه یک نسل از فعالان سیاسی است که شعارشان "آزادی" برای ساکنان کشور بود این واقعیت را بدست می‌دهد که در دادگاه‌های رژیم امنیت قضایی و عدالت وجود ندارد و نشانه‌ای از برخورداری متهم از حقوق انسانی یافت نمی‌شود. به جای آن که قاضی در نهایت بی‌طرفی عمل کند، به دفاع از حاکمیت می‌پردازد و زندانیان را بی‌دلیل محکوم می‌کند.

در غیر این صورت، در سال ۱۳۶۷ هیئت مرگ که متشکل از حجج اسلام حسین علی نیری، مصطفی پورمحمدی و دادستان مرتضی اشراقی بوده است در زندان ها حاضر نمی شدند و حکم حلق آویز کردن فرزندان مردم را که در گذشته محکومیت گرفته بودند امضاء نمی کردند.

از آنجا که دادستان در دادگاهها حضور ندارد، بی قانونی حاکم می شود و اگر دادستانی شبیه اسدالله لاجوردی معدوم یا یکی از همفکران او حضور داشته باشد، حکم متهمان از پیش مشخص است. حتی اگر متهم بی گناه باشد، بی گناهی به جرم تبدیل می شود!

چنانچه صحبت از آن رفت دادگاههای جمهوری اسلامی با احکام از پیش تعیین شده تشکیل می شوند تا متهم را محکوم کنند. در این دادگاهها می کوشند تا سرکوب مخالفان را هرچه بیشتر شرعی جلوه دهند و آنان را با نام محارب و مرتد و مناقق روانه زندان کنند. با تمام این کوشش، رژیم یکسره در بوق می دمدم که جمهوری اسلامی زندانی سیاسی ندارد و زندانیان سیاسی را به عنوان "سیاسی" معرفی نمی کند! در غیر این صورت می بایست که هر متهم اختیار انتخاب وکیل داشته باشد.

در بسیاری از دادگاهها، متهمان به مراتب آگاهتر، هوشیارتر و شجاعتر از قضات و بازپرسهایشان هستند، اما هرگز فرصت دفاع از خود را به دست نمی آورند. و هستند متهمانی که در حین محاکمه محکوم به تحمل ضربات تازیانه می شوند. باید اذعان کنم که هیچیک از این دادگاهها در شأن آن متهمان نیست. این نه فقط از جنبه آگاه نبودن قاضی و بازجویان حاضر در جلسه دادگاه و لمپنیسم غالب بر آنهاست، بلکه از نظر رفتار تحقیر آمیز و موهنی است که از سوی قضات در جلسات دادرسی نسبت به متهمان سر می زند.

با « قتل عام زندانیان سیاسی در سال شصت و هفت » حکومت کار مخالفان و دگراندیشان را یکسره کرد؛ دلایل این جنایت خونبار که جان بهترین فرزندان خلق را گرفت تا به امروز در پستوخانه اشباح پنهان مانده است؛ و بر خانوادههای محترم جان باختگان روشن نشده است. اما، آنچه مسلم است اینست که فرمان کشتار از سوی آیت الله خمینی صادر شده است و مسئولان نظام در اجرای این فرمان دخالت داشته اند رهبران و کادرهای سه قوه قضاییه، مقننه و مجریه که اغلب از رهبران حزب جمهوری اسلامی بودند.

توسط سازمان ها و گروههای سیاسی آمار مختلفی از این کشتارها

انتشار یافته و بیانگر این است که با گذشت سال ها هنوز تعداد انسان های اعدام شده در دهه شصت همچنان نامشخص باقی مانده است. حکومتیان چرایی این جنایت و ابعاد آن را با پنهان کاری بسته نگاه داشته اند. ولی بلندگوها و رسانه های وابسته به رژیم گستاخانه اعلام می کنند " برای کشتار زندانیان سیاسی و مخالفان نیازی به دادگاه و محاکمه آنها نیست حکم خمینی کافی است." (۴)

با داشتن تصویری معین از قضاوت در جمهوری اسلامی به عمق فجایع و به ابعاد وسیعتر بی عدالتی و بربریت می رسیم. مردم همواره ناظر بوده اند که بدست نوحکومتیان حقوق شان پایمال می شود و همچنین توسط نمایندگان مجلس حق شان به رسمیت شناخته نشده و با تصویب لوایح عصر حجری در مجموعه قوانین کشوری حقوق شهروندی از بین رفته است.

نادیده انگاشتن حقوق مردم توسط دولت، قتل عام زندانیان سیاسی، شقاوت و بی رحمی کادر زندان ها در مواجهه با جوانان و نوجوانانی که با داشتن یک اعلامیه به جوخه اعدام سپرده شدند این سوال را متبادر می کند که آیا فرزندان رفسنجانی سر از حلقه دار در می آورند؟ گذرشان آیا به تابوت های حاج داوود در قزلحصار و تاریک خانه های صبحی در زندان گوهردشت خواهد افتاد تا بدانند مسئولان جمهوری اسلامی با مردم چه کرده اند ...

لندن

آبان ماه ۱۳۹۱

gozide1@gmail.com

www.gozide.com

Face Book: Gozide Selective

پی نویس:

۱- " انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹ از زبان بانیان و مسئولان جمهوری اسلامی، بقلم نویسنده

۲- روزنامه کیهان سال ۱۹۸۱ میلادی ۲۹ شهریور ۱۳۶۰

۳- انقلاب فرهنگی فاجعه و افتضاحی بوده است که مجریان پیش برنده

این طرح از قبول مسئولیت و ایفای نقش پیشین خود در این واقعه جنایت بار سر باز زده؛ می‌گریزند و دیگران را مسبب و محرک فضای ایجاد شده در دانشگاه‌های کشور معرفی می‌کنند.

۴- فارس نیوز در پاسخ به خانواده‌های جانباخته گان در سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در ۱۳۶۷

جمهوری اسلامی ایران در دادگاه ایران تریبونال به جرم جنایت علیه بشریت محکوم شد

گزارش محاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران به جرم جنایت علیه بشریت

دادگاه، ساعت چهار و نیم بعد از ظهر کار خود را از سر گرفت. قاضی یوهان کریگلر رئیس دادگاه، حکم مقدماتی محکومیت جمهوری اسلامی را که در پنج صفحه تدوین شده است، قرائت کرد و به این وسیله، دادگاه در یک حکم مقدماتی بر طبق موازین حقوقی بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران را به قتل و کشتار و شکنجه و تجاوز برنامه ریزی شده در دهه شصت متهم کرد و آن را به جرم جنایت علیه بشریت محکوم کرد. دادگاه حکم نهائی خود را به فاصله دو تا سه ماه صادر خواهد. بعد از اعلام حکم مقدماتی، قضات به نوبت، دقایقی در باره اهمیت تاریخی این دادگاه و تاثیر شهادت‌ها بر آن‌ها صحبت کردند و از اینکه در این دادگاه مردمی شرکت کرده‌اند، اظهار خرسندی کردند.

لاسه، ۲۵ تا ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲

مرحله دوم دادگاه ایران تریبونال به مدت سه روز از ۲۵ تا ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲ در سالن اکادمیک حقوق ساختمان صلح دادگاه لاهه برگزار شد. یک روز پیش از آغاز دادگاه، روز چهارشنبه ۲۴ اکتبر، ایران تریبونال یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار کرد که در آن چهار عضو کمیته راهبردی حقوقدانان ایران تریبونال، جان کوپر، حمید صبی، هدایت متین دفتری، پیام اخوان و قاضی یوهان کریگلر رئیس دادگاه

در آن شرکت داشتند و به پرسش خبرنگاران و حاضران پاسخ دادند. در این کنفرانس رئیس کار دادگاه برای روزهای محاکمه تشریح شد. در پاسخ به این پرسش که چرا دادگاه به کلیه جنایات جمهوری اسلامی رسیدگی نمی کند، گفته شد به دلیل محدودیت امکانات و مالی، کارزار ایران تریبونال، خونین ترین دهه از سال های مملو از جنایت جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار داد.

دادگاه روز ۲۵ اکتبر، با سخنان کوتاه رئیس دادگاه، قاضی یوهان کرینگر آغاز شد. وی گفت، " امروز نخستین روز از آخرین مرحله پروژه دادگاهی است که از چند سال پیش در جریان بوده است و تا روز شنبه ادامه خواهد داشت. در این سه روز، شهادت نزدیک به بیست نفر را خواهیم شنید و تیم دادستانی دادخواست خود را به دادگاه ارائه خواهد داد. روند حقوقی دادگاه که از دو سال پیش آغاز شده است، با برگزاری جلسات طولانی و بسیار فشرده کمیسیون حقیقت یاب در لندن کار خود را آغاز کرد. نزدیک به هشتاد نفر در کمیسیون حقیقت یاب شهادت دادند. شهادت ها به انگلیسی ترجمه شده و به صورت یک کتاب چاپ و در اختیار دادگاه قرار گرفته است. دادگاه اسناد و شواهدی را که در اختیارش قرار گرفته و هم چنین به شهادت هائی که در این سه روز ارائه خواهد شد، رسیدگی خواهد کرد. ما، قضات عضو دادگاه همگی مستقل هستیم و به هیچ جریان سیاسی و اجتماعی و گروه بندی های قومی و سایر گروه بندی های موجود در جهان وابسته نیستیم. ما به صورت فردی در اینجا حضور یافته ایم و بیشتر ما از قبل همدیگر را ندیده و نمی شناختیم و نسبت به هم غریبه هستیم. ما، هیچگونه اتحادی را تشکیل نمی دهیم. ما، شهادت ها و اسناد و دادخواست تیم دادستانی را به عنوان افرادی که دارای تخصص و تجربه در زمینه حقوقی، به ویژه حقوق بین الملل و حقوق جزائی بین المللی هستیم، مورد رسیدگی قرار می دهیم.

وی در ادامه، به معرفی قضات پرداخت و گفت، مایکل منسفیلد، پرفسور حقوق از بریتانیا، قاضی دادگاه راسل در باره فلسطین، رئیس گروه تحقیق مردمی در باره خشونت دولتی در ایرلند شمالی و وکیل مدافع متهمان به جنایات جنگی در دادگاه جنائی بین المللی است. ماکوا موتوا، کنیائی است و در دانشگاه های نایروبی، دارالاسلام و هاروارد تحصیل کرده است. وی در حال حاضر پرفسور حقوق در دانشگاه بوفالو است و مقالات و کتاب های زیادی در زمینه حقوق بین الملل و حقوق بشر تالیف کرده است. وی عضو دائمی قانون اساسی انتقالی کشورش کنیا است. خانم مارگرت راتنر کانستلر از نیویورک، وکیل و فعال

حقوق بشر، عضو هیئت رئیسه سازمان جهانی حقوق بشر زنان و وکیل مدافع فعالان رهایی بخش است. پاتریشیا سلرز، پرفسور حقوق و وکیل حقوق جنائی بین المللی از بلژیک، استاد دانشگاه اکسفورد و دادستان پیشین دادگاه جنائی بین المللی است. پرفسور جان دوگارد از آفریقای جنوبی است که در حال حاضر در شهر لاهه مقیم است. وی یکی از مدافعان پیشتاز و ارتقاء دهنده حقوق بشر و شهروندی در دوران آپارتاید، گزارشگر ویژه سازمان ملل در رابطه با نقض حقوق بشر در فلسطین اشغالی، قاضی دادگاه راسل در باره فلسطین و قاضی دادگاه دیوان عدالت بین المللی است. من، یوهان کریگر، قاضی بازنشسته دادگاه قانون اساسی آفریقای جنوبی هشتم و در جریان انتقال آپارتاید به دمکراسی، نقش داشته و در موارد مشابه مرحله انتقالی در یک رشته از کشورهای دیگر حضور فعال داشته ام. مایه افتخار همه ی ما است که در این دادگاه حضور داریم و امیدواریم بتوانیم به مردم ایران و جهان با درستی و صداقت خدمت کنیم.

بعد از سخنان رئیس دادگاه، پیام اخوان سرپرست تیم دادستانی، خود را معرفی کرد و گفت، "من پیام اخوان استاد حقوق بین الملل در دانشگاه مک گیل مونترال کانادا، دادستان پیشین سازمان ملل و عضو کانون وکلای ایالت نیویورک و استان اونتاریو هستم." او گفت، "در مقام سرپرست دادستانی، دو تن از همکاران برجسته ام، آقایان جان کوپر، رئیس کمیته راهبردی حقوقی ایران تریبونال و عضو دیگر این کمیته آقای سر جفری نایس که هر دو از شخصیت های برجسته کانون وکلای انگلستان با سال ها تجربه در قوانین جزائی بین المللی هستند، مرا همراهی خواهند کرد." وی در ادامه گفت، "چنین مایه خوشوقتی من است که سایر همکارانم در تیم دادستانی را به شما معرفی کنم. خانم نانس هورماشیا، عضو کانون وکلای ایالات تگزاس و کالیفرنیا و هم چنین عضو کمیته راهبردی حقوقی کارزار ایران تریبونال است. خانم مزده شهریاری، عضو کانون وکلای بریتیش کلمبیا در کانادا است. آقای کاوه شهروز، عضو کانون وکلای ایالت نیویورک است. خانم گیسو نیا، سابقه فعالیت حقوقی در محاکمات جنایات جنگی و محاکمات جنایات علیه بشریت در دیوان جزائی بین الملل در شهر لاهه را دارد. حضور ما در این دیوان داوطلبانه است. ما، با صلاحیت لازم و با سال ها تجربه در زمینه حقوق بین الملل و حقوق بشر در این دادخواهی شرکت می کنیم. برخی از ما، تجربه کار دادستانی و مشاوره حقوقی در محاکمات بین المللی جزائی بین المللی و دیگر دادگاه های بین المللی را داریم."

وی سپس، دادخواست دادستان علیه جمهوری اسلامی را قرائت کرد و با اشاره به جنایات جمهوری اسلامی در دهه شصت، از دادگاه تقاضا کرد رژیم جمهوری اسلامی را به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه نماید. بعد از وی، جان کوپر به تشریح مبانی گزارش کمیسیون حقیقت یاب پرداخت. دادگاه با سخنان رئیس دادگاه، قاضی یوهان کریگلر و سخنرانی افتتاحیه دو عضو تیم دادستانی، پیام اخوان و جان کوپر رسماً آغاز به کار کرد. سپس، شش تن از شاهدان این دوره، موریس کوپیتورن، گزارشگر سابق سازمان ملل در مورد حقوق بشر در ایران و رئیس کمیسیون حقیقت یاب ایران تریبونال در لندن و هدایت متین دفتری، وکیل و معاون کانون وکلای ایران بعد از انقلاب، به عنوان کارشناس حقوقی، ملکه مصطفی سلطانی، خواهر پنج جان سپرده سازمان کومله، مهدی آشوق، زندانی سیاسی سابق و هوادار سابق سازمان مجاهدین خلق که از میدان اعدام گریخته است، شورا مکارمی، عضو خانواده دو جان سپرده که مادرش در تابستان شصت و هفت و خاله اش در سال های نخستین دهه شصت توسط رژیم به جوخه اعدام سپرده شدند و شهره قنبری، زندانی سیاسی و فعال سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر به ترتیب در دادگاه شهادت دادند.

روز دوم، دادگاه با سخنان کوتاه رئیس دادگاه، آغاز به کار کرد. در این روز، ۹ نفر، از جمله امیر اتیابی، زندانی سیاسی سابق از حزب توده ایران، جلیل شهرهانی، عضو خانواده سه جان سپرده از شهروندان عرب خوزستان که پدر، برادر و عمویش توسط رژیم جمهوری اسلامی در دهه شصت به جوخه مرگ سپرده شدند، روحی جهان پور، زندانی سیاسی سابق از شهروندان بهائی، مهدی معمارپوری، زندانی سیاسی سابق بدون وابستگی گروهی، شکوفه سخی، زندانی سیاسی سابق از سازمان رزمندگان برای آزادی طبقه کارگر، نیما سروستانی، مستندساز و عضو خانواده یک جان سپرده، احمد موسوی، زندانی سیاسی سابق و فعال سازمان فدائیان اقلیت، مهدی اصلانی، زندانی سیاسی سابق از گروه فدائیان شانزده آذر، نادر بوکائی، زندانی سیاسی سابق از سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)، شهادت دادند.

روز سوم، دادگاه با سخنان کوتاه قاضی یوهان کریگلر رئیس دادگاه آغاز به کار کرد. در این روز، چهار نفر از جمله، آن بورلی، کارشناس حقوقی و گزارشگر سابق سازمان عفو بین الملل در مورد نقص حقوق بشر در ایران و عضو کمیسیون حقیقت یاب ایران تریبونال، نوال محسن، همسر جان سپرده حسین ریاحی از اتحادیه کمونیست های ایران، صادق نحومی، زندانی سیاسی سابق از فعالان سازمان فدائیان اکثریت و

ایرج مصداقی، زندانی سیاسی سابق و از فعالان سابق سازمان مجاهدین خلق، شهادت دادند.

بعد از اظهارات شهود، لیلا قلعه بانی پشت تریبون دادگاه قرار گرفت و بیانیه خانواده های متشکل در کارزار ایران تریبونال را قرائت کرد. در این بیانیه، خانواده ها، ضمن تبریک برگزاری این دادخواهی تاریخی، از تمامی فعالان و همگامان کارزار و همه کسانی که طی پنج سال اخیر به پیشبرد این دادگاه تاریخی کمک کردند، به ویژه از قضات و حقوقدانانی که داوطلبانه به کارزار ایران تریبونال پیوسته و به موفقیت آن یاری رساندند، تقدیر کرده و تاکید کردند که این دادگاه یک دستاورد تاریخی برای خانواده های جان سپردگان و همه ی مردم ایران است.

بعد از لیلا قلعه بانی، سر جفری نایس، طی سخنانی روند محاکمات و جنایات دهه شصت را بر اساس اظهارات شهود و گزارش کمیسیون حقیقت یاب برای دادگاه تشریح کرد و جنایات دهه شصت را برابر با جنایات نازی ها اعلام کرد و جنایات جمهوری اسلامی در دهه شصت را با طبقه بندی جرائم به سمع دادگاه رساند.

بعد از سر جفری نایس، پیام اخوان در بیانات اختتامیه اش، از دادگاه درخواست کرد جمهوری اسلامی را به خاطر اعدام ها و کشتار دسته جمعی و گسترده دهه شصت، به ویژه از سال شصت تا شصت و هفت مورد قضاوت قرار دهد و آن را به جرم جنایت علیه بشریت محکوم کند. وی در آغاز سخنانش گفت، ما جنگ و خشونت نمی خواهیم و فقط به دنبال عدالت هستیم.

دادگاه، ساعت یک بعد از ظهر روز شنبه ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲ به کار خود پایان داد و قضات برای رای و صدور حکم مقدماتی وارد شور شدند. در این فاصله زمانی، گروه مدیای کارزار ایران تریبونال، میزگردی با میزبانی سحر محمدی و سعید افشار و حضور مرسده قائدی، منصوره باشکندی، بهروز پرتو، پرند میثمی و اردوان زیبرم برگزار کرد. شرکت کنندگان در این میزگرد مسائل و موضوعات زیادی از بدو تشکیل کارزار تا برگزاری مرحله دوم دادگاه را مورد بحث و گفتگو قرار دادند و از میان جمعیت حاضر در سالن دادگاه نیز، چند نفر به اظهار نظر در باره دادگاه و آینده کارزار ایران تریبونال پرداختند.

دادگاه، ساعت چهار و نیم بعد از ظهر کار خود را از سر گرفت. قاضی

یوهان کریگler رئیس دادگاه، حکم مقدماتی محکومیت جمهوری اسلامی را که در پنج صفحه تدوین شده است، قرائت کرد و به این وسیله، دادگاه در یک حکم مقدماتی بر طبق موازین حقوقی بین المللی، جمهوری اسلامی ایران را به قتل و کشتار و شکنجه و تجاوز برنامه ریزی شده در دهه شصت متهم کرد و آن را به جرم جنایت علیه بشریت محکوم کرد. دادگاه حکم نهائی خود را به فاصله دو تا سه ماه صادر خواهد. بعد از اعلام حکم مقدماتی، قضات به نوبت، دقایقی در باره اهمیت تاریخی این دادگاه و تاثیر شهادت ها بر آن ها صحبت کردند و از اینکه در این دادگاه مردمی شرکت کرده اند، اظهار خرسندی کردند.

بعد از اعلام حکم تاریخی محکومیت رژیم جمهوری اسلامی ایران، فضای دادگاه بسیار سنگین و اشک شوق در چشمان جمعیت بیش از دویست و پنجا نفری حاضر در سالن جاری شد. در این هنگام، فریبرز فخاری هنرمند و ساکسیفونیست سرشناس کرد، دو قطعه بسیار زیبا بیاد و در گرامی داشت هزاران زن و مردی که در زندان های جمهوری اسلامی جان باختند، نواخت و فضای دادگاه را بیش از آنچه بود سنگین و آن لحظه تاریخی را در قلب و فکر میلیون ها نفر در ایران و خارج ایران که جلسات دادگاه را دنبال کرده بودند، جاودانه کرد.

این پیروزی را، فعالان کارزار به همراه بیش از صد و پنجاه تن از شرکت کنندگان ساعاتی پس از ختم دادگاه، طی مراسمی در یکی از تالارهای شهر لاهه جشن گرفتند. در این برنامه، شیرین می بود و گروه مهیار در حمایت از ایران تریبونال، چندین ترانه و آهنگ اجرا کردند.

حکم مقدماتی و سایر اسناد دادگاه، به زودی به دو زبان فارسی و انگلیسی در وب سایت کارزار ایران تریبونال در دسترس عموم قرار خواهد گرفت. فیلم های دادگاه در لینک زیر قابل دسترسی است.

<http://bambuser.com/channel/Riksteatern>

کارزار ایران تریبونال

۲۹ اکتبر ۲۰۱۲ برابر با ۸ آبان ۱۳۹۱

برندگان جایزه ساخاروف را فوری آزاد کنید

بیانیه مطبوعاتی



فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران، مارگرت سکاگیا، گزارشگر ویژه مدافعان حقوق بشر، فرانک لا رو، گزارشگر ویژه آزادی عقیده و بیان، گابریلا کناول، گزارشگر ویژه استقلال قضات و وکلا، امروز گفتند نسرین ستوده، وکیل سرشناس حقوق بشری و جعفر پناهی، فیلم ساز برجسته و شناخته شده در سطح بین المللی، گیرندگان جایزه ساخاروف برای آزادی اندیشه از پارلمان اروپا، فوری باید آزاد و تبرئه شوند.

کارشناسان سازمان ملل:

برندگان جایزه ساخاروف را فوری آزاد کنید

http://www.fidh.org/UN-experts-release-all-Sotudeh-all-۱۲۳۶۴?v_ar_mode=calcul

فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران از صدور بیانیه مشترک کارشناسان مستقل سازمان ملل متحد استقبال می کنند. چهار گزارشگر ویژه سازمان ملل امروز با صدور بیانیه ای مشترک از جمهوری اسلامی ایران خواهان آزادی فوری نسرین ستوده و تبرئه جعفر پناهی، آزادی تمام مدافعان حقوق بشر، و پایان دادن به فشارها و تهدیدها علیه وکلای دادگستری شده اند.

احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران، مارگرت سکاگیا، گزارشگر ویژه مدافعان حقوق بشر، فرانک لا رو، گزارشگر ویژه آزادی عقیده و بیان، گابریلا کناول، گزارشگر ویژه استقلال قضات و وکلا، امروز گفتند نسرین ستوده، وکیل سرشناس حقوق بشری و جعفر پناهی، فیلم ساز برجسته و شناخته شده در سطح بین المللی، گیرندگان جایزه ساخاروف برای آزادی اندیشه از پارلمان اروپا، فوری باید آزاد و

تبرئه شوند.

احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران، گفت: «من به ویژه نگران وضعیت خانم ستوده هستم. وضعیت سلامتی او از زمان آغاز اعتصاب غذا در تاریخ ۱۷ اکتبر (۲۶ آبان ۱۳۹۱) در اعتراض به شرایط حبس و محدودیت های تحمیلی بر خانواده اش، به شدت رو به وخامت رفته است.»

مارگرت سکاگیا، گزارشگر ویژه مدافعان حقوق بشر، گفت: «حبس خانم ستوده و محکومیت آقای پناهی ظاهرا به طور مستقیم با فعالیت آنها در دفاع از حقوق بشر ارتباط دارد و نقض آشکار موازین بین المللی حقوق بشر است. دولت ایران باید تمام تلاش خود را به کار گیرد تا آزادی های اساسی فعالانی که برای حفظ احترام به حقوق بشر می کوشند تضمین شود.»

به گفته فرانک لا رو، گزارشگر ویژه آزادی عقیده و بیان: «محکومیت آقای پناهی به خاطر استفاده از آزادی بیان از طریق ساختن فیلم و فعالیت سیاسی در تناقض با حقوق و موازین بین المللی است که بر مبنای آنها اشخاص نباید به خاطر بیان سیاسی مسالمت آمیز مورد پیگرد قضایی قرار بگیرند. دولتمردان باید تمام اقدامات را برای تضمین آزادی بیان تمام افراد در ایران انجام دهند.»

بنا بر بیانیه این کارشناسان مستقل، حداقل ۳۲ وکیل دادگستری مورد پیگرد قرار گرفته و چندین نفر از آنها و نیز مدافعان حقوق بشر مرتبط با کانون مدافعان حقوق بشر، در زندان به سر می برند؛ از جمله محمد علی دادخواه که در شهریور امسال برای گذراندن محکومیت نه سال زندان دستگیر شد.

گابریلا کناول، گزارشگر ویژه استقلال قضات و وکلا، گفت: «من به طور جدی از این نگران هستم که آزار و اذیت مداوم وکلای حقوق بشری مشکلات بزرگی برای کارکرد مناسب و استقلال نظام عدلی ایجاد می کند. وکلا باید بتوانند به وظایف حرفه ای خود عمل کنند و بدون هرگونه ترس، ممانعت یا مداخله نابجا از موکلان خود دفاع کنند. من بارها به دولتمردان ایران یادآوری کرده ام که وکلا نباید با موکلان خود یا با آرمان های آنها هم نظر تلقی شوند. اقداماتی که آنها بر اساس وظایف حرفه ای خود انجام می دهند نباید برایشان عواقبی به بار آورد.»

کارشناسان مستقل سازمان ملل از دولتمردان ایران خواستند به

تعهد‌های بین‌المللی خود برای حمایت از حقوق بشر و ترویج آن، به ویژه آزادی بیان و عقیده، پایبند باشند و دوباره از دولتمردان خواستند نسرین ستوده و تمامی وکلای حقوق بشری و مدافعان حقوق بشر که به خاطر استفاده از آزادی‌های قانونی خود در حبس هستند، آزاد کنند.

عبدالکریم لاهیجی، نایب رییس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و رییس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، امروز در پی انتشار بیانیه کارشناسان سازمان ملل گفت: «دولتمردان ایران نسرین ستوده را که در اعتصاب غذا به سر می‌برد، از ملاقات محروم کرده‌اند. به علاوه ۹ تن از زندانیان عقیدتی زن در اعتراض به فشارهای روزافزون مسئولان زندان و جو ترور حاکم بر زندان زنان از دیروز دست به اعتصاب غذا زده‌اند. اما جامعه بین‌المللی حقوق بشری به درستی و با هشیاری نسبت به نقض فاحش حقوق بشر در ایران حساسیت نشان می‌دهد. ما به دولتمردان و مسئولان قوه قضاییه جمهوری اسلامی یادآوری می‌کنیم که زمان آن فرا رسیده که به سرکشی در برابر حقوق بین‌المللی و حقوق بین‌المللی حقوق بشر پایان دهند و تمام زندانیان عقیدتی را بدون قید و شرط هر چه زودتر آزاد کنند.»

تماس:

press@fidh.org

lddhi@fidh.net

lddhi@fidh.org

بحرانی که از کنترل سران حکومت خارج می‌شود!



تقی روزبه

بررسی فشرده تضادهای درون حکومتی در پرتو مناقشه‌های اخیر این سؤال مهم را برای همه و بویژه کنشگران و فعالان سیاسی-اجتماعی

مطرح می‌سازد که آیا ما با یکی از این برهه‌های حساس و برانگیزاننده مواجه نیستیم؟

خامنه‌ای به عنوان حلقه نهائی هرم قدرت تا چه حد قادر به کنترل تنش‌های درون حکومتی است؟

نامه نگاری‌ها و یقه‌گیری‌های تند و تیز بین رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه بار دیگربرشی از آن‌چه که در درون ساختار قدرت می‌گذرد و از عمق و شدت آن‌ها، در برابر ما می‌نهد. از آن‌جا که در حکومت‌های استبدادی و بطور مشخص جمهوری اسلامی اصابت شکاف‌های کنترل‌نشده بالائی‌ها به سطح جامعه انباشته از خشم و نارضایتی عمومی، می‌توانند هم‌چون چاشنی انفجاری عمل کنند بررسی آن‌ها دارای اهمیت است. نقش سرریز شدن تضاد بالائی‌ها بر بستر جامعه را در تجربه دوم خرداد سال ۸۶ و در سال ۸۸ بشکل عریان‌تری مشاهده کرده‌ایم. البته چگونگی گره خوردن این دو عرصه، هیچ‌گاه یکسان نیستند و به عوامل بسیار متعدد و پیچیده‌ای مرتبط هستند، از همین رو نمی‌توان پیش‌بینی قطعی از نحوه این برخورد و حلقه یا حلقاتی که این اتصال را برقرار می‌کنند به عمل آورد. اما تجارب گوناگونی نشان می‌دهند که بستن راه‌های خروجی معین و شناخته شده توسط حاکمیت، نمی‌تواند مانع فوران نارضایتی‌های متراکم شده از منافذ دیگر وجه بسا منافذی بکر و غیرقابل پیش‌بینی بشود. از این رو عموماً مستبدین دیربازود در برابر فوران جنبش‌های اعتراضی غافلگیری کردند و هیچ دیکتاتوری قادر نیست کل منافذ اعتراضی یک جامعه را برای مدتی طولانی مسدود کند.

بررسی فشرده تضادهای درون حکومتی در پرتو مناقشه‌های اخیر این سؤال مهم را برای همه و بویژه کنشگران و فعالان سیاسی-اجتماعی مطرح می‌سازد که آیا ما با یکی از این برهه‌های حساس و برانگیزاننده مواجه نیستیم؟ رژیم تا چه حد قادر به کنترل و مدیریت تنش‌های درونی خود، که یکی از پیش‌شرط‌های مهم کنترل اوضاع عمومی است، خواهد بود؟ یافتن پاسخی درخور به این سؤال هدف اصلی این نوشته است. گرچه بررسی آسیب‌پذیری جنبش‌ها و آن‌حلقه یا حلقات احتمالی که می‌تواند بستر گره خوردن تضاد بالاهائی و نارضایتی پائینی‌ها باشند نیز موضوعات مهمی هستند، اما تمرکز روی آن‌ها خارج از حوصله این نوشته است. در این‌جا تنها به ذکر این نکته بسنده می‌

کنم که تکوین و پیدائی هرموج جدید بحران در کل منحنی سیر بحران، در قیاس با گذشته از نظر کمیت و کیفیت مطالبات و دامنه اعتراضات، بیش از گذشته از حیثه نفوذ گفتمان و هژمونی نیروهای اصلاح طلب و منتقد درونی نظام فاصله گرفته و لاجرم به میزان کمتری کنترل پذیر هستند. البته این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که خارج شدن کنترل اوضاع قبل از هرچیز به معنی امکان فراهم آمدن یک فرصت مهم و تاریخی برای پیشروی به جلو در راستای تعیین تکلیف با رژیم است و الزاما نه به معنی حتمیت سرنگونی و تعیین تکلیف نهائی با رژیم است و نه به معنی فرادستی گفتمان آزادی و برابری اجتماعی. چنان که در موج بلند بحران قبلی شاهد بودیم، رژیم پس از ۸ ماه طوفانی با سرکوب و جمع وجور کردن صفوف پراکنده خود و ایجاد اجماع نسبی در میان جناح ها و باندهای حاکم در برابر اصطلاح فتنه، توانست سرانجام بر اوضاع مسلط شود. حتمیت سرنگونی بستگی به عوامل گوناگونی دارد که شفاف شدن مطالبات مشترک و فراگیر جنبش، گسترش پایگاه توده ای، سازمان یابی و توانائی بهره گیری از فرصت هائی که فراهم می شود، از مهم ترین آن هاست. با این همه وقوع هر موج جدید بحران موجب سستی و تخلل بیشتری در شالوده ها و مؤلفه های اصلی اقتدار رژیم گشته و آن را در برابر وزش طوفان های جدید، آسیب پذیرتر می کند.

اما فعلا به بررسی کم و کیف توان کنترل و مدیریت رژیم بر تضادهای درونی خود به پردازیم؛ در حقیقت از کار افتادن سازوکارهای کنترل منازعات درونی یک رژیم به خصوص از نوع استبدادی آن فاکتوری مهم است - و البته یکی از فاکتور هائی که می تواند بشکل گیری معادله نتوانستن بالائی ها و نخواستن پائینی ها و بوجود آمدن موقعیت های انقلابی منجر شود- و بهمین دلیل بخشی از فرایند فروپاشی رژیم محسوب می شود.

آن چه را که بطور مشخص در حول وحوش منازعات اخیر و بویژه نامه نگاری های اخیر می توان مشاهده کرد عبارتند از:

الف- نشان دهنده آن است که شدت تخاصمات تا آن درجه حاد گشته است که نمی تواند در چارچوب تشریفات چون مهر "خیلی محرمانه" که رئیس قوه قضائیه در پاسخ اول خود به درخواست احمدی نژاد جهت بازدید از زندان اوین برپیشانی آن حک کرده بود، جریان پیدا کند. و این یعنی آن که هدایت منازعات در خفا و دور از چشم مردم که نیازمند درجه ای از تفاهم باندها و سران قواست، ممکن نیست.

ب- هم چنین نشان دهنده آن است که سازوکارهای رسمی و قانونی موجود نظام جمهوری اسلامی چون کمیسیون حل اختلافات سران قوا (یکی از آخرین تمهیدات خامنه ای با مسئولیت شاهرودی) و مجمع تشخیص مصلحت که بخش های مختلف ساختار قدرت را گردهم می آورد و یا سایر ارگان های رنگارنگ دیگری که برای کنترل منازعات طبقه سیاسی حاکم تعبیه شده اند، جملگی بطور کامل از کار افتاده اند.

ج- بخصوص در این رابطه باید به از کار افتادگی حلقه نهائی و اصلی سازوکار کنترل منازعات، یعنی فصل الخطاب بودن رهبری و نافذ بودن آن که بر اساس قانونی اساسی موجود مسئولیت هم آهنگی مناسبات قوا را به عهده دارد اشاره کرد. چنان که برای همگان مشهود است، تمامی تذکرها و انتقادهای هشدارگونه وی بطور کامل -حتی در حد تأثیرات آنی و کوتاه مدت- بی خاصیت شده است و بدیهی است که از کار افتادن حلقه نهائی در هرم قدرت و ناتوانی آشکارش در مهار منازعات بی پایان باندهای گوناگون جمهوری اسلامی، در کنار دیگر مؤلفه های بحران، اهمیت زیادی در بهم خوردن تعادل حکومت و بهم ریختن شیرازه آن دارد. اگر براساس داده های موجود هنوز هم نتوان از ناتوانی کامل رژیم در یافتن سازوکارهای جدید برای مقابله با بحران نظام سخن گفت، اما می توان در مورد از کار افتادگی سازوکارهای موجود برای کنترل منازعات موجود با قاطعیت سخن گفت. در حقیقت سرستون خیمه نظام با همه اختیارات مطلقه و نیمه خدائی خود، دیگر نمی تواند به شیوه های تاکنونی اوضاع را تحت کنترل خود بگیرد. بی تردید از کار افتادن سازوکارهای باصطلاح قانونی در مناسبات درونی ساختار قدرت، در صورتی که به سازش جدیدی در میان رقبا برای تقسیم مجدد قدرت بین آن ها و به تفاسیر جدید از قانون اساسی و سازوکارهای متناسب با آن منجر نگردد- امری که در شرایط کنونی نامحتمل بنظر می رسد- بناگزی راهی جز توسل به قهر و جراحی برای حذف غده و تأمین یکدستی و اراده باصطلاح واحد در میان صفوف شقه شقه شده باندهای بالا دست، و در دستور کار قرار دادن اقداماتی چون عدم کفایت و نظایر آن در پیش نخواهد داشت. این شیوه یعنی قطع بخشی از اندام خود برای تأمین سلامتی بقیه قسمت های آن، شیوه ای بوده است که تاکنون حکومت اسلامی برای تأمین حیات خود از آن بهره جسته است. اما بیماری هر بار با شدت بیشتری عود کرده و جراحی جدید و سنگین تری را ناگزیر ساخته است و این سؤال را مطرح ساخته است که این اندام نهیف و فرتوت تاکی خواهد توانست تاب و تحمل جراحی های سنگین و خطرناک تر را داشته باشد؟ و دقیقا همین نگرانی است که یک بار دیگر رژیم را در گرماگرم بحرانی سنگین غافلگیر ساخته و در چنبره تردید

و موقعیت بلاتصمیمی و لاجرم با نوعی خلأ قدرت تصمیم گیری در مقابله با تهدیدهای بیشمار فراروی نظام قرارداده است. در واقع مدت هاست که خامنه ای با ورود و مداخله مستقیم درسیاست ها و تصمیم گیری ها و با مسئولیت مستقیمی که در وخامت اوضاع کنونی دارد، جایگاه واقعی خود به عنوان رهبری نظام و فصل الخطاب بودن را از دست داده و خود تبدیل به بخشی از طرفین منازعه و بخشی از بحران شده است. ورود بیش از پیش مراجع تقلید به صحنه سیاست و درگیری و التماس ها و هشدارهای پیاپی آن ها نسبت به خطرات نامه پراکنی های علنی و آشفتگی و بهم ریختگی اوضاع اقتصادی و غیراقتصادی بازتاب دیگری از قفل شدگی نسبی حکومت و بطورخاص در حلقه فوقانی هرم قدرت و سنگین شدن وزنه دیگر مراجع است. حذف حلقه معیوب احمدی نژاد و نگرانی از پی آمدهای آن و از جمله تشدید جنگ قدرت و چگونگی تقسیم آن در میان رقبا و در شرایطی که بطورهمزمان سایر مؤلفه های بحران فعال است، مهم ترین وجه فلج شدگی نسبی کنونی را تشکیل می دهد. آن چه که در عمل و شرایط کنونی روی می دهد، چیزی جز طناب پیچ کردن و خلع ید تدریجی و گام به گام اختیارات احمدی نژاد نیست (درهمه حوزه ها و از جمله در حوزه اقتصادی و سیاست خارجی و اختیارات داخلی نظیر برگزاری انتخابات و ...)، و باید تأکید کرد همه این ها در شرایطی صورت می پذیرد که بحرانی مرکب و بی امان، چهاراسبه می تازد که مقابله با آن و مدیریت آن بیش از هرزمانی برای جمهوری اسلامی حیاتی تر بوده و نه فقط توافق روی خطوط برنامه های راهبردی بلکه هم چنین نظارت و تمرکز روز مره را می طلبد. در واقع تاکتیک طناب پیچ کردن، بیش از آن که احمدی نژاد را نشانه برود کل بدن بیمار را مورد حمله قرار می دهد و بیان کننده استیصال رژیم در برون رفت از بحران است. چرا که این بار عرصه بحران فقط سخت افزاری و از نوع اقدامات و تهدیدهای نظامی نیست بلکه به قول خودشان نیمه نرم افزاری و نیمه سخت افزاری است و نمی توان با آفند و پدافند میدان های جنگ با آن مقابله کرد. بهرحال، معلوم نیست دامن گستری بحران به رژیم و خامنه ای حتی مجال تحمل احمدی نژاد تا انتخابات بعدی را بدهد. صحبت از قحطی و جیره بندی، اقتصاد غیرنفتی، شورش گرسنگان و مانورهای ضد اعتشاش شهری، پرواز همواپیماهای بی سرنشین شناسائی برفراز یکدیگر و انجام پی در پی مانورهای بزرگ نظامی است.

د- درعین حال وجه دیگری از بحران در مقطع کنونی رویکرد به بازی با کارت علنی است که نه فقط نشان دهنده از کارافتادگی سازوکارهای موجود است، بلکه علاوه برآن نشان دهنده آن است که طرفین منازعه

مشغول بسیج پایگاه های اجتماعی خود و یارگیری و آرایش دادن به صفوف خود درمقیاس وسیع جهت نبردهای گسترده ترآتی هستند. انداختن جرقه های اختلاف به میان مردم، یک باردیگر رژیم را به نقض سوگندی که بارها خورده است واداشته : مراقبت از انتقال تضاد بالائی ها به متن جامعه! بی تردید احمدی نژاد مهره سوخته و شناخته شده ای است و فاقد پتانسیل بسیج کنندگی و توهم برانگیز درصفوف پائینی هاست. با این همه نفس جرقه افکنی در جامعه انباشته از مطالبات و بغض فروخورده، می تواند درحکم بازی با آتش باشد.

ج- سنگرگرفتن احمدی نژاد پشت بندهای متعددی ازقانون اساسی که ناظربراختیارات ریاست جمهوری است و رد متقابل همه آن ها توسط رئیس قوه قضائیه دوجیز را نشان می دهد: این که اولاً موضوع دعوا از این یا آن مورد فراتررفته و به کلیت باز تقسیم قدرت رسیده است و ثانیاً سازوکاری بنام قانون اساسی و بطورکلی قانونیت (نه فقط در سطح جامعه که هیچگاه مطرح نبوده) بلکه حتی درمیان خود باندهای نظام جمهوری اسلامی هم کاملاً از کارافتاده است و توافق براساس قانون اساسی که درهر نظامی مبنای تنظیم مناسبات درونی بخش های مختلف ساختارقدرت بشمارمی رود، هم چون تفی سربالا برچهره خود نظام فرودمی آید. شاید هیچگاه در نظام جمهوری اسلام هتک حرمت قانون اساسی خود پرداخته و چوب حراج زدن به آن تا این حد رواج نداشته است. چنان که در این نامه نگاری ها رئیس قوه قضائیه که قاعدتاً باید مهم ترین ویژگی اش ولو بشکل ظاهری احترام به قوانین باشد، با صراحت، همه بندهای قانونی معطوف به وظایف ریاست جمهوری و از جمله اصل ۱۱۳ قانون اساسی را رد کرده و اعلام می کند که درخواست رئیس جمهور برای دیداراز اوین را به مصلحت نمی داند و باو هشدار می دهد که مبادا هوس کرده و بخواهد راهش را به سمت اوین کج کند که بداند دراینصورت جلوی ورودش گرفته خواهد شد (البته اگر لطف نظام شامل حالش شده و در یکی از سلول ها محبوسش نکنند!). او درعین حال مزورانه از استقلال قوا صحبت می کند در حالی که خود وی وهمگنانش بهتر ازهمه می دانند که اکنون این قوه مگر بیش از یک زائده تحت کنترل رهبر نظام است؟.

درهرحال جنگ قدرت اکنون تن پوش فاخر تخطی از قانون اساسی هم برتن کرده و به یک بحران "قانون" هم تبدیل شده است. بدیهی است که در جهان امروز بسختی دولتی بدون حکومت قانون و لااقل بدون تظاهر در تمسک به آن و سازش باندهای قدرت پیرامون آن بتواند مشروعیتی کسب کند و به بقاء خود ادامه بدهد.

د- تبدیل شدن چماق "قانون" به قانون "چماق" در منازعات درون حکومتی یکی از ویژگی های بحران کنونی است. وضعیت بجائی رسیده است که هر جناح در حیطه ای که دست بالا را دارد موقعیت و منافع لحظه ای خویش را به قانون تبدیل کرده و به تحمیل ضوابط برآمده از آن به دیگر رقبا بر می آید، چه در قوه مجریه و چه در قوه مقننه و قضائیه. به عنوان مثال در قوه مقننه که مرکز قانون گذاری است بازی با قانون به مضحکه عجیبی تبدیل شده است که به اقتضاء مصرف روز و نیازهای هر لحظه متناسب با قد و قامت و منافع باندی خود لباس قانون می دوزند. نمونه تازه اش در مورد مقررات عجیب و غریب چگونگی برگزاری انتخابات آتی ریاست جمهوری است. چون فرض آمدن رفسنجانی به عرصه انتخاباتی هم می رود، پس سن ۷۵ سال را به مثابه سقف مجاز قرار می دهند تا دیوار قانونی در برابر این یا آن رقیب محتمل خود برافرازند. یا برای بیرون کشیدن مسئولیت برگزاری انتخابات ریاست جمهوری از حیطه اختیارات دولت و وزارت کشور، تصویب طرح عجیب و غریبی را برای کنترل انتخابات توسط باندهای متعلق به خود در دستور کار خود قرار می دهند. مشابه همین رفتار برای چنگ اندازی قانونی در حوزه های گوناگون اقتصادی و فرهنگی و ... نیز در جریان است.

در حقیقت رژیم می که به چنین افلاس و فلاکتی دچار شود جزیک لباس ژنده و سوراخ سوراخ از قانون برتن ندارد و در آن هیچ آجری بر آجر دیگر بند نمی شود، و در این میان تنها زور و زور بیشتر میدان دار می شود، در حالی که سرنوشت ده ها میلیون ها نفر نیز در چنگ این حضرات و نظامی سراسر پوکیده و گندیده قرار دارد. هر زمان که چماقِ قانون از کار می افتد، زمان سلطه قانونِ چماق و قهرعریان فرامی رسد. وقتی تابناک خطاب به احمدی نژاد تیترمی زند برای رفتن به زندان اوین عجله نکند! و یا مداح سرشناس اصول گرایان-منصورامانی- که به دلیل توهین به دولت و شکایت آن ظاهرا تحت محاکمه است خطاب به احمدی نژاد می گوید با هم به زندان اوین خواهیم رفت، همگی دارند از واقعیتی سخن می گویند که در آن قهر و خشونت ابزار اصلی برای حل تضادهای درون حکومتی است و خود خواره گی به عنوان بیماری ویژه انحصار قدرت اوج تازه ای می یابد.

یکی از خود فریبی های رژیم آنست که به گذشته خود و غلبه بر بحران های به ادعای وی بزرگتر از آن چه که امروز گریباننش را گرفته است می بالد. اما آن چه که آن ها حل بحران های سترگ گذشته می

پندارند، چیزی نیست جز حذف صورت مسأله و انباشتِ انبان مسائل حل نشده و تبدیل آن ها به کلاف پیچیده و سردرگمی که درهرموج جدید بحران با ابعاد وسیع تری سربازکرده و به روی صحنه می آید. بازتولید منازعات درونی با شدت بیشتر، یکی از آن هاست که چنان آن ها را به خود مشغول کرده است که حتی قادرنیستند به گردابی که آن ها را آرام آرام به سمت خود می کشد واکنش درخوری نشان بدهند.

چنین است که رژیم اسلامی یک بار دیگر به نقطه ای نزدیک می شود که از یکسو باید تصمیمات مهمی برای مقابله با مؤلفه های گوناگون بحران، اعم از تنش های حاد خارجی و درون حکومتی و بحران اقتصادی و انباشت شتابان نارضایتی های عمومی و در رأس آن ها مزد و حقوق بگیران و سایر اقشار اجتماعی بگیرد و این درحالی است که رویکردهای مختلفی در حکومت پیرامون آن وجود دارد که هرکدام از آن ها پی آمدهای مهمی در پی دارد که با منافع رویکردهای دیگر تصادم پیدامی کند. مثلاً شعار اقتصاد غیرنفتی و جبران آن از طریق کسب مالیات، چیزی نیست که بخش خصوصی و در رأس آن بازار و نیز آن ۴۰ درصد اقتصاد رانتهی که مستقیماً در ید کنترل رهبری و نهادهای نظامی قراردارند و از حسابرسی و پرداخت مالیات معاف هستند، بسادگی زیربار آن بروند. بنابراین درعمل جزفروود آواری سنگین برگرده مزدو حقوق بگیران و اکثریت بزرگ لایه های زحمت و کارنخواهد بود. علاوه براین درمقابله با تحریم ها، رژیم بیش از هرزمانی به تقویت بخش تولیدی برای رفع تنگنا های محاصره و صادرات کالا برای تهیه منابع ارزی نیاز دارد، امری که قدرت چانه زنی بخش خصوصی را بطور نسبی بالامی برد و درعین حال اشتهای بازار و مؤتلفه را برای برداشتن خیزبلندی جهت افزایش اقتدار و پروراندن پایگاه اجتماعی اش -بورژوازی ممتاز- در کل ساختار سیاسی و اقتصادی برانگیخته است. این نوع رویکرد ها و تغییرات به ناگزیر دارای تأثیرات مهمی در حوزه سیاست و از جمله تقویت وزنه مراجع و روحانیون در برابر اقتدار ولی فقیه خواهد داشت. هم چنان که در قطب مخالف و درمیان مردم می تواند موجب گسترش سونامی جنبش مطالباتی- سیاسی و آن چه که شماری از دولتمردان و نهادهای کارگری وابسته به رژیم آن را خطرشورش گرسنگان می نامند، گردد.

فرار از مسئولیت و فرافکنی

سران و دولتمردان نظام تا آنجا که ممکن بود با بی حاصل انگاشتن فشارهای خارجی از پیروزی و موفقیت نظام سخن می گفتند. خامنه ای به خودی ها هشدار می داد وضعیت امان را با جنگ خیر مقایسه کنید

و نه با جنگ شعب ابی طالب (که مترادف با محاصره اقتصادی و قحطی بود). او از پیروزی ظفرنمون سپاه اسلام در همه جبهه ها سخن می راند، احمدی نژاد به عنوان معجزه هزاره از رسالت مدیریت جهان دم می زد. اما وقتی شمشیر انکارها با آشکارشدن نتایج فشارها کند شد، لازم آمد که با سیاست فرار به جلو سعی کنند علت شکست ها را به عواملی چون تحریم و دشمنان منتسب کنند و بازهم از پذیرش نقش خود در ایجاد این بحران ها فرارکنند. در گامی دیگر هرکدام سعی کردند که دیگری را مقصر قلمداد نمایند و از زیربارمسئولیت خویش بگریزند. خامنه ای در تلاشی مذبحخانه هنوز هم می کوشد تا ثابت کند که این فشارها و رویکرددشمنان ربطی به این یا آن سیاست نظام نداشته و اساسا آن ها باکل نظام وموجودیت آن مسأله دارند و در نتیجه راه هرگونه تغییردر این یا آن سیاست را می بندند و از پذیرش واقعی هرگونه مسئولیتی طفره می روند. در این میان بخصوص پیرامون انگیزه های احمدی نژاد در فرا افکنی ها و تعرض های اخیرش به رقبای خود، اظهارنظرهای گوناگونی شده است که گرچه هرکدام ممکن است توضیح دهنده گوشه ای از حقیقت باشند، اما از آنجا که تمرکز لازم برآن بستر و وضعیت عمومی زاینده این کشمکش ها و عامل مشترکی که در واکنش هرکدام از رقبا دیده می شود، صورت نمی گیرد و پاسخ ها بیشتر از نیمه راه دنبال می شود، لاجرم تصویرعمومی از وضعیت به محاق می رود. مثلا وقتی از تهاجم احمدی نژاد صحبت می شود اکثرا گفته می شود بدلیل نجات خود پس از دوره ریاست جمهوری اش می باشد و روی این نکته درنگ لازم صورت نمی گیرد که چنین واکنش فراافکنانه ای فقط منحصر باو نیست گرچه به شیوه خاص اوست. درحقیقت واکنش فراافکنانه همه گانی است و هرکس به شیوه خود. در بطن آن ها قبل ازهرچیز نوعی گریز از پذیرش مسئولیت خرابی های به بارآمده وجود دارد که نشان دهنده درجه مشخصی از وخامت اوضاع است. واکنش احمدی نژاد نوعی ضدحمله است در برابر رقبائی که همه توان خود را برای فلج کردن و خراب کردنش در داخل و خارج بکارگرفته اند تا همه کاسه کوزه ها را برسر او بشکنند. اگر در کنه رفتار رقبای او هم دقت شود جز گریزاز وضعیتی که خود بیار آورده اند و همه در ایجاد آن مشارکت داشته اند نمی بینیم. بنابراین باید با نگاهی به کلیت بحران و قراردادن این جنگ و گریزها در متن آن، ماهیت و معنای این نوع فرا افکنی ها را دروجه عام و البته خاص هرکدام دریابیم. در واقع همه به نوعی درحال فرار از آن چه که بوجود آورده اند می باشند و درحین فرار به یکدیگرحمله می کنند و درعین حال هم چنان برای تصاحب سهم بیشتری از قدرت در تلاشند.

جنگ قدرت البته یکی از ویژگی های بارز کنونی است اما، واقعیت امروز جمهوری اسلامی را فقط در جنگ قدرت نمی توان خلاصه کرد. این جنگ قدرت در بستری جریان دارد که می توان آن را شکستی همه جانبه و چند وجهی با پی آمدهای مهم از یکسو و فرار از مسئولیت آن از سوی دیگر مشاهده کرد. این فرار شامل همه است از رهبر تا احمدی نژاد و از مجلس و قوه قضائیه تا همه اصول گرایانی که در برکشیدن احمدی نژاد سهم بودند. فرارها و فرافکنی ها زمانی شدت گرفت و همگانی شد که دیگر قادر به پنهان نگهداشتن مشکلات عظیم برآمده از عملکرد خود نبودند: شوک سقوط شتابان پول ملی، افت چشمگیر میزان تولید و صدور نفت که بند ناف تغذیه یک دولت رانتیرنفتی را تشکیل می دهد، تورم عنان گسیخته و نقدینگی عظیم سرگردانی که قادر به کنترل آن نیستند، بیکاری و پژمردگی شتابان تولیدات داخلی، تأثیر پردامنه و گزنده تحریم ها و پیدا شدن خطر بروز قحطی و کمبودها، شکست در پیش برد سیاست حذف سوبسیدها و دشواری های پیش آمده در پرداخت یارانه های نقدی، شکست در برقراری سودای حاکمیت یگانه توسط خامنه ای، فساد بیکران و رخنه کرده در همه ارکان رژیم، حاد شدن بیش از حد تنش های بین المللی و ده ها ناکامی دیگر در عرصه های اجتماعی و سیاسی، همه و همه دست بدست هم داده و شکست ها و تیرگی افق را به نمایش گذاشته و کلیت نظام را کلافه کرده و بجان یکدیگر انداخته است. در این بازار مسکرها هرکس برسندان خود می گوید و سعی می کند با ایجاد طنینی مهیب تر، صدارتی رقیب خود را خفه سازد.

پس اولین نکته در تبیین وضعیت کنونی در میان بالائی ها، یک شکست فراگیر و برآمده از سیاست های تاکنونی است که با گذشت هرروز بیش از پیش خود را نمایان می سازد.

دومین نکته آنست که در این شکست همه جانبه همه باندها و جناح های اصلی و حاضر در ساختار قدرت سهم اند و هیچ کسی نمی تواند خود را تبرئه نماید

سومین نکته آنست که رهبری و لولای اتصال بخش های مختلف نظام، که سهم اصلی قدرت و بالاترین مسئولیت را داشته است بیش از همه در این شکست سهم است.

چهارمین نکته فرار و فرافکنی و انداختن تمامی کاسه و کوزه های شکست به گردن رقیب بخت برگشته ای است که ستاره اقبالش رو به افول است. در حقیقت تبرئه خود از زیربار مسئولیت یکی از شروط مهم حفظ موقعیت ممتاز کنونی در ساختار قدرت توسط خامنه ای و یا سودای

تصاحب قوه مجریه توسط جناح اصول گرایان بشمارمی رود. و همین مسأله است که معرکه جنگ قدرت و "کی بود کی بود من نبودم" را داغ ترکرده است.

از جانب دیگر مشارکت در این شکست بزرگ همه را در وضعیت دفاعی قرارداده است: خامنه ای برای گریزاز مخمصه و نجات اقتدارمطلقه اش ناگزیرشده است (گرچه متظاهرانه و در اصل برای جلوگیری از گسترش انتقادهای واقعی و مشخص) بازبانی الکن و درعین حال بزرگوارانیه و تواضعی مصنوعی گوشه هائی از باصطلاح اشتباهات خود را چه با زبان خود و درسایت خود و چه از زبان نوچه ها و کارگزاران مستقیم اش در نهادها و سپاه و روزنامه هائی چون کیهان و توسط جیره خوارانی مانند شریعت مداری به پذیرد و یا به توجیه و فرافکنی آن ها پردازد. این نوع توجیه ها در قالب انتقاد به مبالغه های مضحک مریدان جیره خوارش در توصیف خود و یا توجیه علت حمایتش از احمدی نژاد، و تشبیه آن به برخورد دوگانه علی با طلحه و زبیر در دومقطع مختلف، و یا ادعای داشتن رویه عدم مداخله در امور دولت و مسئولین مگردر موارد نادری که مصالح نظام درمیان باشد و ... پرداخته است. هم چنان که برخلاف انکارهای همیشگی اش که برآن بود هرگونه انتقادی می تواند موجب سوء استفاده دشمن گردد، این روزها ناچارشده است به تأثیر وپی آمدهای تحریم ها اذعان نماید.

در این میان، اصول گرایان سنتی نیز با انواع و اقسام دستاویزها نقش خود را در حمایت از احمدی نژاد که مسبب همه مشکلات شمرده می شود، توجیه می کنند و بخشا توپ را به زمین رهبری انداخته و به عنوان اطاعت از خواست وی خود را تبرئه می نمایند. و این ها درحالی است که احمدی نژاد تحریم ها و فشارهای خارجی و نیز کارشکنی رقبای داخل را دو عامل اصلی مشکلات موجود معرفی کرده و فراتراز آن، با توجه به آن که درمیان روحانیت و نهاد رهبری و سپاه و بازاریان فاقد پایگاه قابل اتکائی است، با انگشت اعتراض نهادن بر روی عرصه های حساسی چون بستن رونامه ها و آزادی موسوی و کروی و یا مذاکره مستقیم با آمریکا و درخواست دیدار از اوین و امثال این ها، درتلاش است تا به نوعی به جناح های میانی و اصلاح طلب نزدیک شده و درمیان افکارعمومی راهی و جایی برای خود بازکند.

۱۰-۰۸-۱۳۹۱ / ۲۰۱۲-۱۰-۳۱

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com>

در سوگ احمد شایگان

احمد شایگان

(۱۴ شهریور ۱۳۲۰ / ۵ سپتامبر ۱۹۴۱ - ۴ آبان ۱۳۹۱ / ۲۵ اکتبر ۲۰۱۲)

احمد شایگان، دوست ترقیخواه و مبارز ما، بعد از مدت طولانی دست و پنجه نرم کردن با بیماری در سحرگاه چهارم آبان ۱۳۹۱ (۲۵ اکتبر ۲۰۱۲) در ایالت نیوجرسی (آمریکا) درگذشت.

احمد آزادگی، استقامت و بردباری را در خانواده و در مکتب مادر و پدر، بدری شیبانی، و دکتر علی شایگان، آموخت. فعالیت سیاسی را از دوره دبیرستان در درون جبهه ملی ایران آغاز کرد، سپس به همراه پدر در تبعید در شکل گیری جبهه ملی و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا کوشا بود. او از فعالان و رهبران کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی و از چهره های برجسته جنبش چپ مستقل ایران بود. احمد دانش آموخته فیزیک، استاد دانشگاه، مترجم و مؤلف کتابهای درسی فیزیک و ویراستار کتاب دو جلدی خاطرات و یادداشتهای پدرش از دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت بود.

احمد آزاده ای بود که در ستیز با خودکامگان دو رژیم پیشین و کنونی سر به تسلیم فرود نیاورد؛ دادخواهی که برای تحقق آزادی و برابری به ویژه حقوق اقلیتها و زنان لحظه ای درنگ نکرد. احمد پاک و سربلند دو بار رنج زندان و شکنجه را در رویارویی با بیداد حاکمیت کنونی به جان خرید، به رغم همه ی ستمهایی که بر او رفت از مقاومت و ایستادگی باز نایستاد و هم از اینرو از خود چهره ای به

احمد آزاده ای بود که در ستیز با خودکامگان دو رژیم پیشین و کنونی سر به تسلیم فرود نیاورد؛ دادخواهی که برای تحقق آزادی و برابری به ویژه حقوق اقلیتها و زنان لحظه ای درنگ نکرد. احمد پاک و سربلند دو بار رنج زندان و شکنجه را در رویارویی با بیداد حاکمیت کنونی به جان خرید، به رغم همه ی ستمهایی که بر او رفت از مقاومت و ایستادگی باز نایستاد و هم از اینرو از خود چهره ای به

یاد ماندنی به جا گذاشت. او که به عواقب سنگین تلاش های سیاسی و اجتماعی خود آگاه بود، حتی در سیاهترین سالهای سرکوب و با وجود بازداشت های مکرر و ممنوعیت از تدریس، آرام و قرار نگرفت و هر زمان، با بسته شدن روزنه ای، پنجره ی دیگری را به باغ امید می گشود.

احمد شایگان، هم‌رزم ما، دوست و یار عزیز ما، چون همه ی پاکان این روزگار سیاه، سرفراز از میان ما رفت.

ما درگذشت احمد را به همه دوستان آزاد و عدالت اجتماعی و به خانواده محترم شایگان تسلیت می گوئیم.

یرواند آبراهامیان، سهیل آصفی، جمشید احدی، اردوان ارشاد، حسن اعتمادی، علی اعتمادی، ناصر اعتمادی، نادر اعتمادی، بیژن افتخاری، محمد اقتداری، فری ناز امیر صحنی، فریبا امینی، ناهید امینی، مریا اولین، مهرداد باباعلی، رحیم باجغلی، شهره بدیعی، علی رضا بنی فضل، عباس بهشتی، فرامرز بیانی، ناصر پاکدامن، یونس پارسا بناب، حمید پرچم، هوشنگ پرویزی، هژیر پلاسچی، فتابان، شهلا توفیقی، سعید توفیقی، اقدس جاویدی، سیروس جاویدی، گیسو جهانگیری، زیبا چینی، علی اصغر حاج سید جوادی، کیارش حاجی شیرمحمدی، محمد حسینی، حمید حسینی، تراب حق شناس، هومن حیدر بیگی، قاسم خاکسار، مهدی خانبا با تهرانی، فرح خان ملک، پیروز خان ملک یزدی، افسانه خواجوی، علی خوانساری، زهره خیام، پروین دانش، داریوش دانش، محمد داوری، فرزانه راجی، بهرام رحمانی، خلیل رستم خانی، رامین روحانی، مهدی زارع، فریده زبرجد، ناصر زراعتی، مجید زربخش، جعفر سامع، فرح سرکوهی، ویدا سمیعی، بهمن سمیعیان، ولی سیادت، فری مهر شالکه، الیور شالکه، داراب شباهنگ، سروش شریف، سعید شریف، علی شکراللهی، علالدین شهباشی، کامران صادقی، منوچهر صالحی، سعید صدر، فریده ضرابیان، سعید ضرابیان، حمید طباطبائی، ناصر طهماسبی، احمد طهماسبی، فرامرز فاطمی، رضا فتحی، عباس فتحی، مسعود فتحی، بابک فرساد، حسن فرشچی، منظر فروهر، ساسان فیاض منش، پرویز قلیچ خانی، شهرام قنبری، کیان کاتوزیان، محمد کارگهی، پریوش کاشانی، ثریا کاشانی، مسعود کاشانی، کاظم کردوانی، هوشنگ کشاورز صدر، سعید کنی، ویولت گروسی، عبدالکریم لاهیجی، منوچهر ماسالی، هدایت متین دفتری، مهناز متین، رضا مرزبان، ناهید مظفری، ژیلما معظمی، بهروز معظمی، رضا معقول، بهمن مقصدلو، ناصر مهاجر، پروانه موسویان، گیتی موسویان، رضا ناصحی، مهدی ناظر، نیکزاد نجومی، علی ندیمی، فریده نمازی، شهین نوائی، ناهید نواب، حمید نوذری، احمد نوین، رضا هودگر، مسعود واجد سمیعی، شاپور والی، فرزین بستجانی، شعله وطن آبادی، مهوش وطن خواهی، سعید یمین، حسام یوسفی، هلن یوسفی، مهدی یوسفی

۸ آبان ۱۳۹۱ (۲۹ اکتبر ۲۰۱۲)